



زمان ممهور

آندره‌ی تارکوفسکی

ترجمه قباد ویسی

نشر آنا

زمان یکی از شرایط وابسته به هستی خویشتن ماست، آن هوایی که از آن تغذیه می‌کنیم و آن گاه که ارتباط میان هستی و شرایط هستی گسسته شود از بین می‌رود، هر گاه فرد بمیرد، زمان فردی نیز می‌میرد. این بدان معنی است که زندگی از بین رفته برای بازماندگان دیگر قابل لمس نخواهد بود، این زندگی برای آنان مرده است. به منظور تثبیت و برقراری خویش و واقعیت بخشیدن به فردیت خویش، وجود زمان برای انسان یک ضرورت غیرقابل اجتناب است. البته منظور من در این جا به هیچ وجه زمان خطی که بدون آن هیچ عملی انجام نمی‌پذیرد و هیچ قدمی برداشته نمی‌شود، نیست. خود زمان نیز به هر حال یک نتیجه است، اما در این جا برای من آن اصلی مطرح است که انسان‌ها را از نظر اخلاقی تأمین می‌کند.»

تارکوفسکی این کارگردان شهیر روسی (۱۹۲۲-۱۹۸۶) را با فیلم‌های کودکی ایوان، سولازیس، نوستالژی... می‌شناسیم. برای درک محتوای فیلم‌های او و پیامی که از این طریق منتقل می‌کند، ضروری است که عقایدش (به عنوان یک انسان مذهبی) شناخته شود، با درکی بی‌واسطه از جهانی هارمونیک، و سپس روند تفکر در غرب است و هشدار او درباره قوه‌ی تخریب آن که بر پیکره‌ی هر چه معنویت است وارد می‌آید. از تارکوفسکی هفت فیلم بلند دیده‌ایم که تنها فیلمنامه‌ی این آثار را به تنهایی نوشته است و بقیه یا با همکاری او و یا توسط دیگری نوشته شده و تارکوفسکی آنها را بازبینی کرده است. در استاکر که براساس رمانی علمی تخیلی نوشته شده، تارکوفسکی رویاهای خود را جایگزین فضای فانتزی رمان می‌کند.

در نوستالژی شخصیت‌ها به بن‌بست رسیده‌اند و تمامی آدم‌ها به آب معدنی پناه آورده‌اند. این آثار آخرین فیلم او می‌باشد و به گفته‌ی اینگمار برگمان وصیت‌هنری تارکوفسکی است. در این فیلم او با نگاهی خوش‌بینانه راه‌حلی کاملاً مسیحی ارائه می‌دهد، این آثار و از خودگذشتگی و قربانی شدن یک بی‌گناه برای نجات جهان.

هنر اشتیاق به ایده‌آل، زمان ممهور، سرنوشت و تقدیر، تصویر سینمایی، زمان و ریتم و مونتاژ، پیکره‌سازی از زمان، طرح و فیلم‌نامه، ساختار تصویر سینمایی، بازیگران فیلم، موسیقی و صداها، هنرمند و مخاطب، مسؤولیت هنرمند، پس از نوستالژی این آثار عناوین کتاب حاضر را تشکیل می‌دهند.

تارکوفسکی معتقد است که حتی تاریخ هم نمی‌تواند زمان باشد، همان‌گونه که تکامل زمان به حساب نمی‌آید، اینها هر دو بیانگر یک توانند. زمان حالت است، عنصری که به روان آدمی جان می‌دهد. به باور تارکوفسکی زمان هدیه‌ی تلخ و شیرینی بود که به انسان داده شد. زندگی چیزی نیست جز مهلت و موعد واگذار شده به انسان که در طی آن می‌تواند و مجبور است روح خود را مطابق تصوراتی که خود از اهداف هستی‌انسانی‌اش دارد، شکل دهد.

او می‌گوید اگر زمان برگشت‌ناپذیر است و انسان نمی‌تواند به گذشته برگردد پس مفهوم گذشته چیست آیا برای هر کسی زمان گذشته، در بردارنده‌ی واقعیت دائمی و فناپذیر زمان حال یا هر لحظه‌ی گذرای آن است. یعنی گذشته بسیار واقعی‌تر و حداقل ثابت‌تر و پایدارتر از زمان حال است.

به نظر تارکوفسکی سینمای ایده‌آل سینمای وقایع‌نگاری به ترتیب تاریخ است و او به آن نه به عنوان سبک خاصی از فیلم، بلکه به عنوان هنری که زندگی را تجدید بنا می‌کند می‌نگرد.

او می‌گوید وقتی زمان در فیلم در قالب یک واقعیت ارائه می‌شود به معنای این است که این واقعیت در قالب یک مشاهده‌ی ساده و بی‌واسطه باز پس داده می‌شود.

تارکوفسکی این کتاب را ناشی از ارتباط شخصی و نیز مکاتبه با مخاطبان فیلم‌هایش می‌داند. تلاش او این بوده است که خود را در فیلم‌هایش تا سرحد امکان با صداقت و قاطعیت بیان کند، بدون آنکه بخواهد نظرش را به کسی تحمیل کند و این بهترین قدردانی از کارش بوده است. او نمی‌خواهد با این کتاب به کسی درسی داده‌باشد و یا نظرش را به کسی تحمیل کند. این کتاب مرهون نیازی است که تارکوفسکی می‌خواست در انبوه امکاناتی که با این هنر نوپا یعنی فیلم عرضه می‌شود راهی را بیابد.

کتاب به نوعی جست‌وجو برای یافتن خویشتن است، خویشتن مستقل و کامل.

کتاب حاصل یادداشت‌های شخصی، خاطرات، سخنرانی‌ها و نیز گفت‌وگو با منتقد فیلم الگاسورکووا است.